



۲۰۱۸/۰۶/۲۵



احسان الله مایار

استاد حیدر داور، دوست بی همتا

قسمت دوم و ختم

در قسمت دوم در نظر است تا مختصر شرح زندگی استاد داور را از قلم مهتم دیوان اشعار وی، داکتر گل محمد سوری آغاز نموده و با هم بخوانیم.

وی می نگارد که: داور در سال ۱۳۰۸ هجری شمسی در یک خانواده متقی و سرشناس باغ علیمردان کابل پا به عرضة وجود گذاشته پدر شان غلام حسین خان از کارمندان وزارت دربار سلطنتی بود.

بعد فراغت از لیسه نجات شامل پوهنخی حقوق و علوم سیاسی کابل گردید. بنابر عضویت فعال وی در اتحادیه محصلین افغانستان از صنف سوم پوهنخی مذکور جبراً طرد شده به جزا های گوناگون از قبیل ممانعت کار در ادارات دولتی، پرداخت مخرج تحصیل و سپری نمودن جبری دوره عسکری محکوم گردید.

بعد از یک سال ونیم وظیفه در بانک ملی شامل مکتب ضابطان احتیاط شد. با وجود اینکه دوره نظری مکتب ضابطان احتیاط را به درجه عالی تکمیل نمود از آنجا مطرود گردیده بحیث فرد عادی ابتدا به غند طوچی صحرائی در قرغه و سپس به غند طوچی مهتاب قلعه جزاً اعزام شد.

بعد از ختم مکلفیت عسکری در زمان صدارت مرحوم سردار محمد داود دوباره اجازه ادامه تحصیل در پوهنتون کابل برایش داده شد.

داور پس از اكمال تحصیل از پوهنتون کابل در شعبات مختلفه وزارت مالیه اجرای وظیفه می نمود و در سال ۱۹۵۷م از طریق سکالرشپ به عرض تحصیلات عالی عازم آلمان غربی گردید.

بعد از تکمیل تحصیل در رشته اقتصاد و علوم اجتماعی و اخذ دکتورا از یونیورستی شهر کلن و گذشتاندن دوره های سنآژ در ادارات مالی و مؤسسات بانکی آلمان غرب در سال ۱۹۶۲م به وطن برگشت.

در پهلوی وظائف مهمه اش به حیث رئیس عمومی گمرکات و رئیس گمرک کابل در پوهنخی اقتصاد کابل مضامین علم مالیه و نظریات اقتصادی را تدریس می نمود.

در سال ۱۹۶۸ ریاست عمومی را ترک گفته به استیذان حکومت از طریق فیلوشپ عالی آلمان که مختص به استادان پوهنتون می باشد بار دیگر عازم آلمان غرب شد.

پس از سپری نمودن مرحله اسپستانتی و تکمیل مراحل پروفیسری در یونیورستی بُن از کرسی علمی پوهنتون مذکور مؤقتاً مرخص شده نظر به تقاضای حکومت افغانستان به سال ۱۹۷۰م به کابل برگشته اولاً به صفت مشاور وزارت مالیه و سپس بحیث وزیر مالیه مقرر گردید.

بنابر کودتای نافرجام مرحوم سردار محمد داود و یک نیم سال بیکاری در کشور مجبور شد وطن را ترک گفته به ادامه تدریس در آلمان غرب دوباره اشتغال ورزد.

استاد داور از نیمه سال ۱۹۷۴م باینطرف حائر کرسی دایمی پروفیسری در یونیورسیتی بُن بوده در رشته سیاست اقتصادی و اقتصاد بین الملل تدریس می نماید. داور کتب و مقالات متعددی به زبان های آلمانی، انگلیسی و دری به طبع رسانیده است.

همینطور تعداد زیادی از اشعار استاد در روزنامه ها و جراید افغانی به نشر رسیده که تأثیرات عمیق آنرا در نزد اکثریت از خوانندگان با جواب نامه ها و انعکاس دوباره در جراید به خوبی یافته می توانیم.

ازینجا خود را مکلف دانستم تا از استاد گرانقدر و دانشمند تقاضا نمایم که مسوده اشعارش را در اختیار بنده قراردهند تا با استفاده از فرصت غربت ذریعه کامپیوتر تحریر و به شکل مجلد و گنجینه ادبی در اختیار علاقمندان قرار بدهم. داکتر گل محمد سوری

بعد از آشنائی مختصر با استاد داور اینک چند شعری از ازدیوان استاد را از نظر می گذرانیم که با "خاک وطن"، قسمیکه در قسمت اول وعده شده بود، آغاز می نمائیم:

خاک وطن

برای تربتم خاک وطن ای دوستان آرید

و یا خاک مرا در کعبه افغانیان آرید

درودم بر مزار عاشقان و عارفان گوئید

از آنجا بهر من یک شاخه از ارغوان آرید

برای زینت لوح مزارم دوستان من

ز کهسار وطن سنگی برایم ارمغان آرید

ز کرباس وطن یاران قیای ساده می خواهم

نمی گویم برایم جامه از پرنیان آرید

گلاب و نسترن از کابل زیبا برای من

از آن عشرتسرای بهتر از باغ جنان آرید

دلم از غصه می میرد بیاد گلشن کابل

مرا در چهلستون و بابر و دارالامان آرید

گل سرخ جوانی را ز دامان وطن چیدم

درین پائیز عمر من گل زرد خزان آرید

برای ملت افسرده و این میهن ویران

رئیس عامل و دانا وزیر کاردان آرید

سوار کشتی بی نا خدا ای دوستان تا کی

برای کشتی توفانی ما کشتیبان آرید

برای این مسلمانان از دین منحرف گشته
حدیث مصطفی پیغمبر آخر زمان آرید
شما ای مسلمین تا کی خمار باده جنگید
ترحم بر یتیم و بیوه بی خانمان آرید
حقوق حقه زن را شما پامال می سازید
به حکم نص قرآنی بجا حق زنان آرید
دل افسرده داور ازین دون پروران بگرفت
بیرون از میهن ما این دون پروران آرید
و این است شعری زیر عنوان "مادر" که استاد داور با یک سطر مقدمه می نگارد:
این شعری را که برای مادر از خودگذر و مهربانم سروده ام به شما تقدیم میکنم تا باشد که مادر خود را از
جان و دل دوست بدارید.

مادر

مادر ای دولت و دارائی من
مادر ای مهد گوارائی من
مادر ای موهبت خلد برین
مادر ای کعبه ایمان و یقین
مادر ای قبله و محراب نماز
مادر ای مونس شبهای دراز
مادر ای داروی بیماری و درد
مادر ای شافی رخساره زرد
مادر ای مظهر و کانون وفا
مادر ای مشعل انوار خدا
کس مبادا از دعای تو بعید
مادر ای مطلع خورشید امید
مادر ای کوکب رخشان سرشت
زیر پای تو بود باغ بهشت
مادر ای دولت مسکین و فقیر
مادر ای شوکت سلطان و امیر
مادر ای اختر زیبای وجود
مادر ای سلسله بود و نبود

مادر آئینه برهان و دلیل

مادر ای معجزه رب جلیل

مادر ای مرجع و مطلوب دعا

مادر ای مرتبه عشق خدا

مادر ای منصب اعلای بشر

مصدر فکر توانای بشر

مادر ای مبدعه و آینده من

مادر انسان برارنده من

کور آن دیده که روی تو ندید

لال باد آنکه کلامت نشنید

مرده آن دل که در آن ذکر تو نیست

گشته آن سر که در آن فکر تو نیست

مادرا با پسرت یاوری کن

در قیامت به حقش داوری کن

در اخیر به اطلاع خوانندگان گرامی می‌رسانم که در آینده وقتاً فوقتاً از دیوان استاد داور بعضی سروده‌های وی را اقتباس نموده، خدمت تقدیم خواهم نمود، لیک امروز با همین دو قسمت به گفته استاد "برگ سبز" اکتفاء می‌نمایم.

ختم